



پرسش و پاسخ

با کاوشگران تاریخ و دانشوران معرفت

◇ مدیرمسئول محترم فصلنامه ۱۵ خرداد

با سلام و عرض معذرت، لابد می‌دانید که به قول علما «اجتهاد در مقابل نص» خطاست. آن طور که در بعضی سایت‌ها دیدم آقای آیت‌الله منتظری خودشان اعلام کرده‌اند که کتاب خاطرات را من شخصا بیان کرده‌ام و مطالب آن از من است. می‌خواهم ببینم چرا شما مرتبا می‌نویسید که «خاطرات منسوب به آقای منتظری» لطفا برای من توضیح دهید که خیلی متشکر می‌شوم.

اقل الطلاب: شریفی - اصفهان

☑ اولاً از کجا اطمینان دارید آنچه در برخی سایت‌ها آورده‌اند، گفتار شخص آقای منتظری

باشد؟ از کجا معلوم است که از زبان او به دروغ نیاورده باشند. آقای منتظری اکنون در سنین پیری و کهولت به سر می‌برد و به بیماری گوناگون مانند تشنج اعصاب، حواس‌پرتی و فراموشی دچار است. چه بسا مطالب و مسائلی به او نسبت می‌دهند که روحش از آن بی‌خبر است. ثانیاً بنا بر اطلاعات موثق یک سلسله خاطراتی از او روی نوار ضبط کرده‌اند لیکن در هنگام تدوین، بدون اطلاع او هر چه خواسته‌اند بر آن افزوده‌اند و به نام خاطرات او منتشر کرده‌اند. ثالثاً شما خوب است از تدوین‌کنندگان و دست‌اندرکاران خاطرات آقای منتظری بخواهید که نوار خاطرات او را عیناً روی سایت بگذارند تا مشخص شود آنچه به نام «خاطرات فقیه عالی‌قدر» منتشر کرده‌اند، حرف‌های او می‌باشد یا بافته‌های دیگران است که به او بسته‌اند؟ یا بخشی از حرف‌ها و گفته‌های او در آن مجموعه آمده است و مابقی را دیگران بر آن افزوده‌اند؟ تا روزی که نوار این خاطرات او در دسترس عموم قرار نگیرد نمی‌توان دریافت که چه مطالبی گفته‌های او می‌باشد و چه مطالبی و مسائلی را شبکه حاکم در بیت به او بسته‌اند و به نام او منتشر کرده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

❖ فصلنامه وزین ۱۵ خرداد

سلام علیکم؛ ضمن قدردانی از تلاش‌های خداپسندانه مسئولان این فصلنامه در جهت نشان دادن حقایق و افشای خلاف‌ها و دروغ‌ها، لازم می‌داند نظر آن مسئولان محترم را به آنچه در نشریه «یاران شاهد» ماهنامه فرهنگی بنیاد شهید، مورخه آبان ۱۳۸۵ درج شده است، جلب نماید و درباره این اظهارات جواب بخواهد. در نشریه مذکور درباره مرحوم حجت‌الاسلام آیت‌الله آقای حاج آقا مصطفی، فرزند بزرگ امام، از یکی از مصاحبه شونده‌گانی که تا مدت‌ها در فرنگ اقامت داشته و ظاهراً به نجف هم آمد و رفت داشته چنین نقل قول کرده است:

... در آن سال متوجه شدم که حاج آقا مصطفی (ره) چندان با انجام فعالیت‌های سیاسی

گسترده توسط امام موافق نیست، چون هنوز مرجعیت علی‌الإطلاق امام تثبیت نشده

بود و این فعالیت‌ها ممکن بود به مرجعیت ایشان لطمه بزند، اما امام این اعتقاد را

نداشتند. به همین دلیل کسانی که می‌خواستند به ملاقات حضرت امام(ره) بروند و احتمال سیاسی بودن آنها می‌رفت، اگر حاج آقا مصطفی آنها را می‌دید، یا نمی‌گذاشت که ملاقات آنها با امام صورت بگیرد و یا به نوعی سعی می‌کرد از آثار صحبت‌های آنها بکاهد. به همین دلیل هنگامی که از کنفدراسیون دانشجویان، نمایندگان که صراحتاً مارکسیست یا حتی ضد دین و ضد خدا بودند به نجف می‌رفتند، حاج آقا مصطفی(ره) با آغوش باز آنها را پذیرفت و از آنها استقبال کرد و حتی وقت کوتاهی هم از حضرت امام(ره) برایشان گرفت. چون مطمئن بود که از بابت مارکسیست‌ها و گروه‌های لائیک و صله‌ای به حضرت امام نمی‌چسبند، اما وقتی بچه مسلمان‌ها می‌رفتند، با آنها وارد بحث می‌شد و می‌گفت که آقا وقت ندارند و حتی الإمكان مانع ملاقات آنها با حضرت امام(ره) می‌شد، چون احساس می‌کرد به دلیل انتسابشان به مذهب و اسلام احتمال این وجود دارد که به حضرت امام(ره) انگ سیاسی زده شود و مرجعیتشان در معرض خطر قرار بگیرد...

به نظر نمی‌رسد این نقل قول با طرز فکر مرحوم حاج آقا مصطفی که ما شنیده‌ایم و خوانده‌ایم مطابقت داشته باشد. امیدوارم که فصلنامه وزین ۱۵ خرداد درباره این ادعا توضیحاتی بدهند. بار دیگر به سهم خودم از مطالب قابل استفاده و ارزشمند این فصلنامه تشکر می‌کنم.

خواهر شما: فاطمه - الف - تهران

☑ آنچه را که آقای دکتر صادق طباطبایی در ماهنامه یاران شاهد ادعا کرده است، نه تنها با واقعیت‌ها همخوانی ندارد، بلکه به نظر می‌رسد که ایشان با این خاطره‌گویی نظر شخصی خود را دنبال می‌کرده است. متأسفانه در تاریخ معاصر ایران تسویه حساب‌های شخصی از طریق این‌گونه خاطره‌گویی‌ها کم نیست و نمونه‌های آن بعد از انقلاب اسلامی به مراتب بیشتر نیز شده است. مثال بارز این‌گونه خاطرات، خاطرات منسوب به آقای منتظری است که گردآوردندگان آن تمام حب و بغض خود را به عنوان واقعیت‌های تاریخی به خوانندگان القاء

می‌کنند و پروایی هم از جعل این‌گونه دروغ پردازی‌ها ندارند. البته در بخشی از انتشار این‌گونه خاطرات نمی‌توان دست پیدا و پنهان دشمنان انقلاب اسلامی و امام خمینی را نادیده گرفت. این‌گونه خاطره‌گویی‌ها، تنها به آنچه در بالا آمده است محدود نمی‌شود.

بلکه این روزها خاطره‌گویی‌ها پیرامون امام و انقلاب اسلامی به شکل افسارگسیخته و بی‌حد و مرزی دنبال می‌شود که با واقعیت‌ها فرسنگ‌ها فاصله دارد. بعضی‌ها خاطرات خود را به گونه‌ای بیان می‌کنند که انگار دوست گرمابه و گلخانه امام بوده‌اند و چیزی نمانده است که ادعا کنند با امام مچ انداخته! کشتی گرفته! و زور آزمایی کرده‌اند!! برخی نیز پا را از این فراتر نهاده و به گونه‌ای خاطره می‌بافند که انگار به امام رهنمود می‌دادند و امام مجری راهنمایی‌ها، نظریه‌ها و دیدگاه‌های آنان بوده است و رهبر واقعی نهضت و انقلاب اسلامی آنان بوده‌اند!! ما نمی‌دانیم با این داستان سرایی‌ها، گزافه‌گویی‌ها و خودنمایی‌ها سرنوشت تاریخ انقلاب به کجا کشیده خواهد شد؟

در خاطره‌گویی آقای طباطبایی چند ادعا مطرح شده است، از جمله:

۱. آیت‌الله شهید حاج سید مصطفی خمینی با فعالیت‌های سیاسی گسترده توسط امام که به مرجعیت ایشان لطمه بزند، موافق نبود!!
۲. شهید از ملاقات بچه مسلمان‌هایی که «احتمال سیاسی بودن آنها می‌رفت» با امام ممانعت می‌کرد و حتی الامکان مانع ملاقات آنها با امام می‌شد!!

۳. شهید حاج آقا سید مصطفی از کمونیست‌ها با آغوش باز استقبال می‌کرد! و برای آنها از امام وقت ملاقات می‌گرفت!!

نخست باید از آقای طباطبایی سؤال شود که منظور از «فعالیت‌های گسترده سیاسی» چیست و چگونه فعالیتی است؟ آیا اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های انقلاب‌آفرین امام در نجف اشرف، فتاوی تاریخی ایشان در پشتیبانی از مبارزان فلسطینی، تحریم جشن‌های دو هزار و پانصد ساله، طرح حکومت اسلامی، خشم و خروش امام علیه سکوت مرگبار برخی از روحانیان نجف و صدها موضع‌گیری دیگر امام، از «فعالیت‌های گسترده سیاسی» به شمار نمی‌آید و «به

مرجعیت ایشان، لطمه» نمی‌زد؟! و تنها «ملاقات بچه مسلمان‌ها» که «احتمال سیاسی بودن آنها می‌رفت» از «فعالیت‌های سیاسی گسترده» شمرده می‌شد؟! و «ممکن بود به مرجعیت ایشان لطمه بزند»؟! آیت‌الله حاج سید مصطفی که از آن همه موضع‌گیری‌های تند و انقلابی امام حمایت می‌کرد و در پخش اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام نقش بسزایی داشت آیا به زعم آقای طباطبایی متوجه نمی‌شد که این اقدامات به مرجعیت امام ضربه وارد می‌کند؟! و تنها به چند ملاقات اهمیت می‌داد؟! به نظر خوانندگان این‌گونه ادعاها دارای منطق عقلانی هست؟

دوم؛ این ادعا که آیت‌الله حاج سید مصطفی از ملاقات «کسانی که می‌خواستند به ملاقات حضرت امام بروند و احتمال سیاسی بودن آنها می‌رفت» جلوگیری می‌کرد با ادعای اینکه ایشان از مارکسیست‌ها «با آغوش باز استقبال می‌کرد» و «حتی وقت کوتاهی از حضرت امام برایشان می‌گرفت» چگونه همخوانی دارد؟ آیا مارکسیست‌هایی که «می‌خواستند به ملاقات حضرت امام بروند»، سیاسی نبودند و «احتمال سیاسی بودن آنها نمی‌رفت»؟! و ملاقات آنها با امام به مرجعیت امام ضربه نمی‌زد؟

سوم؛ باید دید «بچه مسلمان‌ها»ی مورد ادعای نامبرده که افراد انگشت‌نمایی هم بودند، از نظر ظاهر و باطن چه تفاوتی با مارکسیست‌ها داشتند که آیت‌الله حاج سید مصطفی از ملاقات آنها با امام نگران بود که «به حضرت امام انگ سیاسی زده شود و مرجعیت‌شان در معرض خطر قرار گیرد»! لیکن «مطمئن بود که از بابت مارکسیست‌ها و گروه‌های لائیک و صله‌ای به حضرت امام نمی‌چسبید»!

چهارم؛ اتفاقاً بزرگترین ذهنیت و بدگمانی برخی روحانیان و مردم نجف نسبت به امام، گرایش به سمت و سوی مارکسیستی و ارتباط با مارکسیست‌ها بود، برخی از ناآگاهان و فریب‌خوردگان کوچک و بازار نجف و برخی از ساده‌اندیشان روحانی آن حوزه تحت تأثیر تبلیغات سوء رژیم شاه بر این باور بودند که امام از سوی مسکو و کاخ کرملین پشتیبانی می‌شود! و مجری سیاست شوروی می‌باشد! و یاران امام را مارکسیست و به تعبیر خودشان «شیوعی» می‌خواندند.

نگارنده به یاد دارد که روزی در بازار بزرگ نجف از منبع آبی که در کنار صرافی گذاشته بودند یک لیوان آب آشامید، صاحب آن صرافی خطاب به شاگردش گفت لیوان نجس شد، آن را باز کن ببر آب بکش!! چون ما را مارکسیست و «شیوعی» می‌پنداشتند! به یکی از برادران روحانی ما گفته بودند اگر بمیرید نمی‌گذاریم شما را در گورستان مسلمان‌ها دفن کنند!

رژیم شاه و ساواک نیز در هر برهه‌ای که گروهی از مارکسیست‌ها را شناسایی و دستگیر می‌کردند اگر در میان اسناد دستگیرشدگان عکسی از امام می‌دیدند بی‌درنگ آن عکس را در کنار عکس‌های لنین، استالین، مائو، چه گوارا و... در روزنامه‌های ایران به چاپ می‌رساندند و در کنارش این پرسش را مطرح می‌کردند که چه تناسب و ارتباطی میان خمینی و رهبران آنتی‌مذهب مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها وجود دارد؟ و بدین‌گونه می‌کوشیدند امام را به زیر سؤال ببرند. در چنین وضعی چگونه می‌توان گفت که آیت‌الله حاج سید مصطفی «مطمئن بود که از بابت مارکسیست‌ها و گروه‌های لائیک وصله‌ای به حضرت امام نمی‌چسبد»!!

پنجم؛ اگر آیت‌الله حاج سید مصطفی از ملاقات و گفتگوهای نیروهای اسلامی و به تعبیر آقای طباطبایی، «بچه مسلمان‌ها» با امام ممانعت می‌کرد، پس در آن شرایط مرگ آور و خفقان‌بار که نه راه ارتباط تلفنی با ایران امکان‌پذیر بود و نه مبارزان روحانی می‌توانستند به نجف رفت و آمد کنند، نوشته‌ها، سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها و پیام‌های امام را چه کسانی به ایران می‌رساندند؟ آیا مارکسیست‌ها این کار را می‌کردند؟ یا این نیروهای فداکار مذهبی بودند که با تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی پیام امام را به ایران منتقل و سپس منتشر می‌کردند؟ همچنین؛ مسائل، مشکلات، درخواست‌ها و پیام‌های مبارزین داخل کشور را در آن شرایط چه کسانی به امام می‌رساندند؟ آیا از نظر آقای طباطبایی مارکسیست‌ها این کار را می‌کردند؟ یا این سربازان مخلص و مسلمان نهضت امام خمینی بودند که ارتباط منظم، مستمر و برنامه‌ریزی شده با امام داشتند و بسیاری از این نیروها نیز از طریق راهنمائی‌ها و برنامه‌ریزی‌های آیت‌الله حاج سید مصطفی بود که می‌توانستند مأموریت خود را به درستی انجام دهند؟

ششم؛ همه آنهایی که در آن دوران مبارزه می‌کردند می‌دانند که شهید حاج سید مصطفی

خمینی از چهره‌های ضد مارکسیستی بود که هیچ‌گاه در دوران اقامت خود در نجف اشرف، شخص یا اشخاصی را به صورت رسمی به عنوان مارکسیسم به حضور نپذیرفت. آنان که به ملاقات او می‌آمدند به عنوان مبارزان خارج از کشور و یا نماینده دانشجویان مقیم هند، اروپا یا امریکا و کانادا خود را معرفی می‌کردند و هیچ‌گاه از اعتقادات یا ایدئولوژی خود سخنی به میان نمی‌آوردند تا مشخص شود که مارکسیست هستند یا مسلمان.

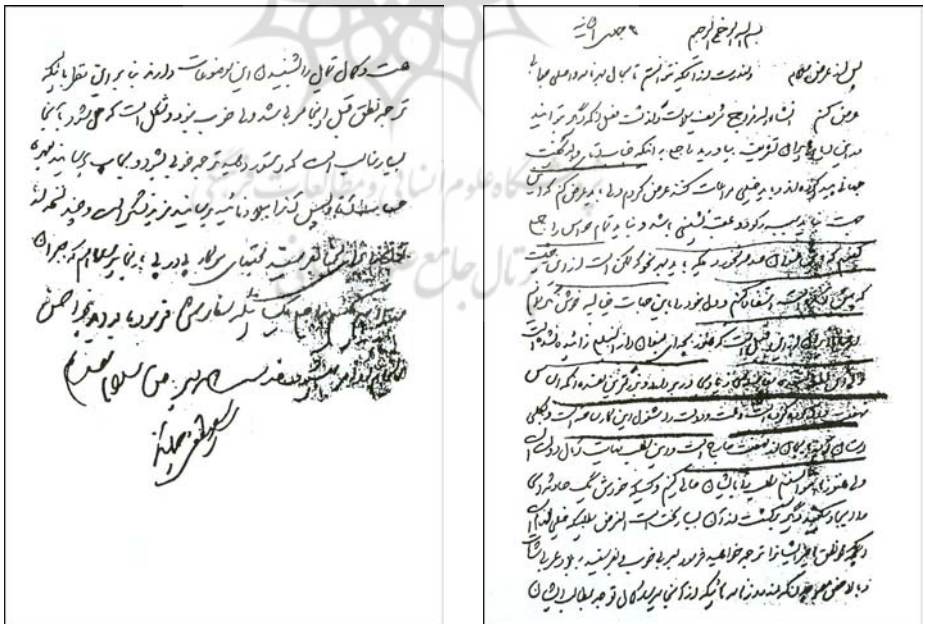
نگارنده به یاد دارد که یک‌بار حسین ریاحی یکی از کمونیست‌های افراطی مقیم عراق که از برنامه فارسی رادیو بغداد علیه رژیم شاه سخن‌پراکنی می‌کرد به دیدار آیت‌الله حاج سید مصطفی در نجف آمد. نگارنده نیز در آن جلسه حضور داشت، نامبرده در ضمن گفتگو از گروه جزئی و چریک‌های فدایی خلق سخنی به میان آورد و به حاج سید مصطفی پیشنهاد داد که امام به مناسبتی از این گروه حمایت کند. شهید حاج سید مصطفی به گونه‌ای پیرامون خطر مارکسیست‌ها و خنجری که این گروه‌ها بر ملت ایران و نهضت‌های اسلامی از پشت می‌زنند سخن گفت که او را از پیشنهادی که داده بود پشیمان ساخت به طوری که پس از آن جلسه اظهار داشت: حاج آقا مصطفی چقدر شدیداً ضد کمونیست است؟!

هفتم؛ شهید حاج سید مصطفی از علمای صاحب‌نظر و معروف حوزه نجف به شمار می‌آمد و از وقار و متانت و وزانت ویژه‌ای برخوردار بود. شان او بالاتر از آن بود که در امور دفتری امام دخالت کند و بنابر ادعای آقای طباطبایی به مراجعه‌کنندگان وقت بدهد، یا وقت ندهد و با آنان وارد بحث شود و بگوید «آقا وقت ندارد و حتی امکان‌مانع ملاقات آنها با حضرت امام شود!» آن مرحوم در امور دفتر و بیت امام و ملاقات‌هایی که دیگران با امام داشتند، کوچک‌ترین دخالتی نمی‌کرد. البته شناخت و دیدگاه‌های خود را درباره افراد به استحضار امام می‌رسانید و امام را از جریان‌ها، رویدادها و مسائلی که در حوزه نجف و ایران می‌گذشت مطلع می‌ساخت. اما امور دفتر به وسیله ایشان برنامه‌ریزی نمی‌شد.

هشتم؛ بر خلاف تصور بسیاری از عناصر مرموز و مشکوکی که سعی می‌کردند خود را به امام نزدیک کنند و می‌پنداشتند آیت‌الله حاج سید مصطفی مانع نفوذ آنها در بیت امام می‌باشد و

بر ضد آنان نزد امام سعایت می‌کند باید گفت که امام، اولاً به احدی حق دخالت در امور بیت را نمی‌داد. ثانیاً خود از چهره‌شناسانی بود که با یک‌بار دیدار یا گفتگو با یک نفر، به نقشه، نیرنگ، هدف و انگیزه طرف آگاهی می‌یافت و دیگر نیازی نداشت که شهید حاج سید مصطفی بنا بر ادعای آقای طباطبایی «از آثار صحبت‌های آنها [نزد امام] بکاهد»!

نهم؛ تردیدی نیست که آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی از انقلابی‌های تندرو و خستگی‌ناپذیر بود و به شدت از خیزش قهرآمیز و مسلحانه طرفداری می‌کرد و بر این باور بود که باید همه هستی و زندگی مسلمان‌ها در راه دفاع از اسلام و نجات ایران از چنگال دودمان پهلوی فدا شود و آنگاه که از ایران نامه‌ای دریافت داشت که در آن آمده بود امام «شخصیت جهانی پیدا کرده‌اند» و باید مراعات کرد که این موقعیت حفظ شود، پاسخ داد:



... راجع به اینکه جناب آقای والد شخصیت جهانی پیدا کرده‌اند و باید خیلی مراعات کنند... باید عرض کنم که این جهت نباید سبب رکود و عقب‌نشینی باشد و نباید تمام حواس را جمع کنیم که این عنوان صدمه نخورد، بلکه باید به هر نحو که ممکن است از

این حیثیت که پیش آمده است استفاده کنیم و دل خود را به این جهات خیالیه خوش نگردانیم...

آن جوانمرد خداجویی که از «شخصیت جهانی» امام به عنوان «جهت خیالیه» یاد می‌کند و هشدار می‌دهد که «دل خود را به این جهات خیالیه خوش نگردانیم» آیا «با انجام فعالیت‌های سیاسی گسترده توسط امام که ممکن بود به مرجعیت ایشان لطمه بزند» موافق نبود؟! آیا آقای صادق طباطبایی در بیان حقایق تاریخی به ملت ایران انصاف را رعایت کرده است و تحت تأثیر پاره‌ای از خرده حسابهای شخصی خود قرار نگرفته است؟

دهم؛ آنهایی که در آن دوران سخت مبارزه در کنار امام بودند می‌دانند که وارد کردن این اتهامات به شهید حاج سید مصطفی، ریشه در موضع سرسختانه و آگاهانه‌ای دارد که آن شهید در برابر صادق قطب‌زاده اتخاذ کرد. اگر ملت ایران در سال ۱۳۶۰ از ماهیت قطب‌زاده و وابستگی او به بیگانگان آگاهی پیدا کرد آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی در سال ۱۳۴۹ تنها با گذراندن چند ساعتی با قطب زاده دریافت که او عنصر قابل اعتمادی نیست و نسبت به او و باند او اعلام خطر کرد. آقای طباطبایی در همان دوران به دلیل رابطهٔ مریدی و مرادی که با قطب‌زاده داشت از این موضع شهید حاج سید مصطفی دل خوشی نداشت^۱ و اکنون پس از گذشت سالیان درازی از آن روز و روزگار کوشیده است که با آن مرحوم تسویه حساب نماید. منظور آقای طباطبایی از «بچه مسلمان‌ها» جناب قطب‌زاده و قطب‌زاده‌هایی بودند که در

۱. نگارنده در دوران اقامت امام در نوفل لوشاتو شخصا ناظر بود که گاهی آقای صادق طباطبایی به همراه آقای قطب‌زاده به نوفل لوشاتو می‌آمدند در حالی که آقای قطب‌زاده در صندلی عقب با پپی در گوشه لب لمبیده بود و ایشان رانندگی ماشین را بر عهده داشت. آنگاه که به اقامتگاه امام می‌رسیدند، آقای طباطبایی در برابر دید هزاران نفر ایرانی و خبرنگاران از ماشین پیاده می‌شد و در عقب ماشین را برای قطب‌زاده باز می‌کرد تا او پیاده شود!!

گاهی نیز قطب‌زاده در آن محوطه در مقابل دیدگان حاضران به نماز می‌ایستاد و آقای طباطبایی نیز به او اقتدا می‌کرد!! که تماشایی بود.

آن مدتی که در منزل مرحوم حاج سید مصطفی به سر برده بود - بنا بر گواهی آن شهید - نماز به جا نمی‌آوردند اما در دفاع از دین دو آتشه‌تر از بقیه بودند!! در واقع مرحوم شهید سید مصطفی از «بچه مسلمان» بی‌نماز بیشتر از مارکسیست‌های بی‌دین احساس خطر می‌کرد. در مورد دیدگاه شهید حاج سید مصطفی خمینی نسبت به صادق قطب‌زاده و باند او و جریان‌هایی که پیرامون این موضوع در نجف پیش آمد در کتاب *نهضت امام خمینی*، دفتر دوم مباحث قابل توجه‌ای آمده است که برای مطالعه بیشتر می‌توانید به آن رجوع کنید. در آنجا گفته شده است:

... از «نهضت آزادی» و «جبهه ملی» تا گروهک‌های منافق، مارکسیست و مائوئیست برون مرزی آنگاه که به سراغ ما می‌آمدند این اندیشه را در سر داشتند که به نام همکاری ما را تحت تأثیر قرار دهند و از ما به عنوان پلی جهت نفوذ و رخنه در امام استفاده کنند! از آنجا که برادر شهید حاج سید مصطفی خمینی در برابر این نقشه شوم و شیطانی آنان همانند سدی آهنین ایستادگی می‌کرد، حقد و کینه ویژه‌ای نسبت به او داشتند و همواره تلاش می‌کردند که او را در میان نیروهای مبارز برون مرزی و نزد امام ساقط کنند. چنان‌که همین برنامه را در مورد دیگر روحانیان آگاه و معتمد نجف نیز دنبال می‌کردند، آنگاه که به نجف می‌آمدند سخت کوشش داشتند که دریابند کدام یک از برادران روحانی از نظر فکری و روحی نفوذپذیر است که با او گرم بگیرند و او را تقویت کنند! و آنانی که انعطاف‌ناپذیرند، تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند و همانند کوهی استوار در برابر بازیگری‌ها و سیاست‌بازی‌های شیطانی آنان ایستادگی می‌کنند به ناحق متهم کنند و به امام نامه بنویسند و آنان را مارکسیست معرفی کنند!

این بازی‌های شیطانی از نگاه تیز برادر شهید حاج سید مصطفی خمینی پوشیده نمی‌ماند، او بر اثر نبوغ سرشار و هوشیاری فوق‌العاده خویش در همان برخورد نخست به خط، اندیشه، ماهیت و نقشه آنان پی می‌برد و دستشان پیش او رو می‌شد و فوراً ماهیت فکری‌شان را برای امام روشن می‌کرد؛ و نیز برادران روحانی و مبارز نجف را از خطرهای آنان بر حذر می‌داشت.

در خردادماه ۱۳۴۹ آقای صادق قطب‌زاده برای نخستین بار به نجف آمد و در شب یکشنبه ۳۱ خرداد ماه در منزل برادر سید مصطفی به سر برد. باید تأکید کنم، شناختی را که ملت عزیز ایران امروز از آقای قطب‌زاده پیدا کرده است، برادر شهید در همان یک شب از او به دست آورد و به راستی دریافت که او چه عنصر خطرناکی برای انقلاب ایران خواهد بود. گویا وضع امروز و سوء استفاده‌هایی را که آقای قطب‌زاده و باند او، از انقلاب و رهبر آن به عمل آورده و سپس توطئه‌هایی را که علیه انقلاب و جمهوری اسلامی به کار گرفت با چشم دل می‌دید، و از این رو به شدت رنج می‌برد. بارها به من و دیگر برادران روحانی توصیه می‌کرد که از هرگونه همکاری و حتی دیدار با قطب‌زاده بپرهیزیم و خود نیز از آن شب که قطب‌زاده در منزلش بود تا روزی که به شهادت رسید دیگر حاضر نشد با او روبه‌رو شود و تلاش‌های همه‌جانبه آقای قطب‌زاده برای تنها یک ساعت دیدار و گفتگو با آن شهید آگاه با شکست روبه‌رو شد و جالب آنکه آقای قطب‌زاده در سال ۱۳۵۰ - که بار دیگر راهی نجف شده بود - پس از ورود، ساک دستی خود را به دست یکی از افرادی که در منزل امام کار می‌کرد - به نام غلامرضا - داد تا به منزل شهید سید مصطفی خمینی ببرد و به او خبر دهد که آقای قطب‌زاده به آنجا وارد خواهد شد!

در حضور شهید حاج سید مصطفی بودم که غلامرضا ساک او را آورد و پیام او را به آن شهید رسانید؛ لیکن او با عصبانیت ساک را به بیرون افکند و به غلامرضا گفت: از قول من به او بگو که حق آمدن به منزل مرا ندارد! فردای آن روز آقا سید مصطفی در بیرونی منزل امام نشستند بود، آقای قطب‌زاده وارد شد و به او سلام کرد، شهید سلام او را پاسخ داد و روی خود را از او برگردانید و پس از لحظه‌ای از جا برخاست و از مجلس بیرون رفت.

این برخورد قاطع و انعطاف‌ناپذیر آن شهید با آقای قطب‌زاده برای بسیاری از افراد که از ماهیت او آگاهی نداشتند شگفت‌آور بود و برخی نیز به حاج سید مصطفی اعتراض می‌کردند که شما چگونه افراد مارکسیست را به حضور می‌پذیرید و با آنان به گفتگو

می‌نشینید، لیکن از پذیرش و گفتگو با آقای قطب‌زاده سر باز می‌زنید؟

او پاسخ می‌داد که «فرق یک مارکسیست با صادق قطب‌زاده، فرق کافر و منافق است. وقتی که با یک مارکسیست روبه‌رو می‌شوم می‌دانم که طرف حساب چکاره است اما در برخورد با افرادی مثل قطب‌زاده نمی‌دانم طرف حساب من کیست و چکاره است و از این آمد و رفت چه نقشه‌ای در سر دارد، آنچه برایم مسلم است این است که قطب‌زاده و قطب‌زاده‌ها در راه خمینی نیستند و به روحانیت ایمان ندارند و خلاصه آدم‌های مرموزی به نظر می‌آیند و لذا ترجیح می‌دهم که اصلاً از هرگونه تماس و مذاکرات با این‌گونه افراد پرهیز کنم تا از شرشان در امان باشم.^۱ (نزدیک به این مضامین).

اکنون خوانندگان محترم به راحتی میتوانند درک کنند که مراد آقای دکتر صادق طباطبایی از بچه مسلمان‌هایی که توسط شهید سید مصطفی خمینی از دیدار امام محروم می‌شدند چه کسانی بودند و چرا ایشان در واگویه کردن پاره‌ای از خاطرات‌ها از مرز انصاف پا را فراتر گذاشته است.

ایشان در این خاطره‌گویی از فیلمی که از امام و آیت‌الله شهید حاج سید مصطفی خمینی گرفته بود، یاد کرده لیکن سرنوشت آن فیلم را مبهم گذاشته و گذشته است و درباره دستبرد آقای قطب‌زاده به دوربین ایشان و ربودن آن فیلم توضیحی نداده است!^۱

خوبست در فرصت دیگری خاطرات خود را در این مورد برای خوانندگان ماهنامه «یاران شاهد» واگو سازد و انگیزه صادق قطب‌زاده را از این دستبرد و سرنوشت آن ۳۲ حلقه فیلمی که ایشان از امام و شهید حاج سید مصطفی گرفته بود با راستی و صراحت بیان کند.